

نقش دولت شیعی سربداران خراسان در گسترش تشیع و تمدن اسلامی

سید روح‌الله پرهیزکاری*

چکیده

بررسی فعالیت‌ها و اقدامات دولت‌ها و حکومت‌ها در گسترش یک دین یا مذهب و یا ایجاد و گسترش فرهنگ و تمدن، اهمیت فراوانی دارد. در این میان اهمیت دولت سربداران، از نخستین دولت‌های شیعی امامی در ایران، به لحاظ نوع دین و مذهب، مکان جغرافیایی، آرمان‌ها و انگیزه‌های شروع قیام، دو چندان می‌باشد، تا جایی که می‌توان ادعا نمود تشکیل دولت صفویه و تغییر مذهب در ایران، ریشه در دگرگونی‌های مذهبی و فرهنگی داشت که دولت سربداران در ایران به وجود آوردند. این نوشتار درصدد بررسی نقش این دولت در گسترش مذهب تشیع و تمدن اسلامی است و با روش توصیفی و تحلیلی به این نتیجه می‌رسد که این دولت با اقداماتی در حوزه فرهنگ و دانش، اعتقادات مذهبی، رفتار و رابطه حاکمان با مردم و عملکرد سیاسی، اقتصادی و عمرانی، به پایداری و گسترش مذهب تشیع در ایران و پیشرفت تمدنی در منطقه خراسان مدد رسانده است.

واژگان کلیدی

سربداران، گسترش تشیع، گسترش تمدن، خراسان، دولت شیعی.

طرح مسئله

مطالعه عملکرد دولت‌ها و حکومت‌ها در گسترش یک دین یا مذهب و یا ایجاد و گسترش فرهنگ و تمدن، بسیار بااهمیت است و مطالعات کاربردی در این زمینه، می‌تواند روشنگر مسیر

sr.parhizkari@gmail.com

*. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۱۸

برنامه‌ریزی های کلان یک دولت، برای آینده باشد. در این میان، اهمیت مطالعه نقش دولت سربداران در گسترش تشیع و تمدن، به‌عنوان یک دولت شیعی امامی در ایران، به‌لحاظ نوع دین و مذهب، مکان جغرافیایی، جمعیت، آرمان‌ها و انگیزه‌های شروع قیام، دو چندان می‌باشد. چراکه حکومت سربداران در ایران حاصل جنبشی بود که منشأ آن، تعالیم مذهبی مکتب تشیع و احساسات به‌خروش آمده مردمی شیعی بود و نوعی انقلاب مذهبی و اجتماعی در پی داشت که نتایج آن سال‌ها بعد از فروپاشی حکومت آنها به‌بار نشست و حکومت صفویه را همراه با رسمی ساختن مذهب تشیع اثناعشری در سرتاسر ایران، به‌وجود آورد. بنابراین لازم است با پژوهش در آثار و منابع مربوط به سربداران به جستجو و کنکاش برای یافتن علل و بررسی و تحلیل میزان تأثیرگذاری آنها در گسترش تشیع و تمدن اسلامی در دولت سربداران پرداخت. عللی که حاصل عملکرد و اقدامات این دولت باشد.

نقش دولت سربداران در گسترش تشیع

پس از حمله مغولان به جهان اسلام، و نابودی خلافت عباسی در بغداد، به‌عنوان نماینده رسمی و مرکز قدرت جهان تسنن، که به‌رحال مانع از شکوفایی تشیع بود، شرایطی ایجاد شد که فرقه‌های مختلف مذهب تشیع، فرصت عرض‌اندام پیدا کردند و در همه جوانب رشد و گسترش یافتند.^۱ در این فضا، در کنار تلاش‌های بی‌وقفه علمای شیعه اثناعشری برای زنده نگه داشتن این مذهب، ترویج تفکر عرفان شیعی که برخلاف مرسوم، عرفانی عافیت‌جو، منزوی و گوشه‌نشین نبود، در گسترش مذهب تشیع و ایجاد حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل شیعی تسریع نمود. عرفانی که آرامش را فرو گذاشته و تحت‌تأثیر معارف مذهب تشیع اثناعشری برای رفع ظلم و ستم و گسترش عدل و عدالت بپاخاسته بود. شاخه شیخیان سربداران خراسان، گرایشی به این نوع عرفان داشتند و تحت تعلیم تشیع اثناعشری، برای رفع ظلم و جور مبارزه می‌کردند.^۲ اصولاً اختلافی در مشی علمای شیعی چون شیخ خلیفه، پایه‌گذار جنبش سربداران با علمای سنی‌مذهب درباری وجود داشت، که ناشی از آموزه‌های مکتب تشیع بود؛ و این امر سبب جذب توده مردم ستم‌دیده و خشم‌صاحبان زروزور گشت. شاهد آنکه، شیخ خلیفه گمشده خود را در طول تحصیل، نزد شیوخ مختلف و مطرح زمان خود نیافت و سرانجام در سبزوار که شهری با اکثریت شیعی بود، اقامت نمود؛^۳ و با تأکید بر آموزه‌هایی از مذهب تشیع که ظرفیت لازم، جهت ایجاد هیجان و تحرک در جامعه را داشت، شروع به انتقاد از

۱. آژند، قیام سربداران، ص ۵.

۲. همان، ص ۳۰.

۳. همان، ص ۳۱ - ۳۰.

۴. زمچی اسفزاری، *روضات الجنات*، ج ۲، ص ۲۹؛ میرخواند، *روضه الصفا*، ج ۵، ص ۴۴۹۹.

علمای عاقبت طلب درباری نمود. علمایی که با استفاده از مذهب تسنن، بین حکومت ظالمانه مغولان و مردم، نوعی سازگاری اجباری ایجاد کرده و به گونه‌ای جامعه را تخدیر نموده بودند که در مقابل هر ستمی که روا داشته می‌شد، سکوت کرده و دم نزنند. بعد از شیخ خلیفه، نیز راه او توسط جانشینش، شیخ حسن جویری امتداد یافت. وی با زبانی صریح‌تر و با احیای برخی ارزش‌ها و معارف مکتب تشیع، همچون شهادت‌طلبی و قیام‌ظلم‌ستیز حسینی و مهدویت و انتظار موعود، در راستای احیا و ترویج تشیع و برپایی حکومتی عادلانه برپایه ایدئولوژی تشیع تلاش نمود.^۱

پس از پیروزی جنبش، سربداران که یک دولت برپایه مبانی دینی بود و با آرمان‌ها و انگیزه‌های مذهبی بر سر کار آمده بود، ترویج و گسترش تشیع را از رسالت‌های خود می‌دید. بنابراین، برای تحقق این هدف، بی‌هق یا سبزواری را که از قدیم، مردم آن به تشیع اشتهار داشتند، مرکز حکومت خود قرار دادند و دست به اقداماتی چون دعوت از علمای شیعی به مرکز حکومت سربداران، انتشار کتب مرتبط با مذهب تشیع، تشویق شعرای شیعی و حمایت از قیام‌های شیعی و یا همسو با آرمان‌های سربداران زدند و با مبارزه و مقاومت در برابر حملات و هجوم دول سنی‌مذهب همسایه، از حیات دولت تشیع، حمایت کردند.

الف) احیای آموزه‌های شیعی

سربداران با توجه به اعتقاد و مذهبی که داشتند، چه در آغاز قیام و چه در زمانی که به حکومت رسیدند، درصدد احیای ارزش‌ها و معارف مذهب تشیع، همچون شهادت‌طلبی و ظلم‌ستیزی در قیام حسینی، مهدویت و انتظار فرج بودند. ترویج این ارزش‌ها در جامعه نه تنها در شکل‌گیری قیام و تداوم حکومت سربداران مؤثر بود، بلکه به نوعی در ترویج مذهب تشیع در جامعه اسلامی نیز نقش داشت. مسئله مهدویت و اعتقاد به ظهور امام زمان علیه السلام، یکی از اعتقادات شیعیان اثناعشری است که شیخ خلیفه پیش از آغاز قیام، با به میان کشیدن این بعد اعتقادی، مردم را برای مبارزه با ظلم و جور حکام بسیج می‌کرد.^۲ این آموزه‌ها در تعالیم شیخ حسن جویری از صراحت و روشنی بیشتری برخوردار است؛ شاهد آن نامه شیخ حسن به محمدبیک جانی قربانی است که در آن اهداف و مقاصد خود را بیان می‌نماید. از آن نامه چنین برمی‌آید که وی با تکیه بر اصول و تعالیم تشیع اثناعشری، برای رفع ظلم و ستم از سر مسلمین به پا خاسته است.^۳ این آموزه‌ها کم‌وبیش تا اواخر دولت سربداران امتداد پیدا کردند، تا جایی که در زمان حکومت خواجه علی مؤید، مردم سبزواری به دستور خواجه علی، هر

۱. آزند، قیام سربداران، ص ۴۱.

۲. همان، ص ۳۸.

۳. همان، ص ۴۱.

روز اسبی را به بیرون می‌کشیدند و به دروازه شهر می‌بردند، و با این اعتقاد که ظهور امام مهدی علیه السلام نزدیک خواهد بود، به استقبال آن حضرت می‌رفتند.^۱

ب) رفتار مناسب حاکمان با مردمان

رفتار متواضعانه برخی امیران سربدار با مردم، که عاری از هرگونه تشریفاتی بود، فاصله و حجاب بین حکومت و مردم را کاست. به‌گونه‌ای که طبقات محروم جامعه به راحتی به حاکمان دسترسی داشتند و امرا را از جنس خود می‌دانستند. این امر موجب شده بود توده جامعه نسبت به مذهب تشیع که امیران سربدار مدعی و مروج آن بودند، نگاه مثبتی پیدا کنند. در دوره حکومت سربداران، لشکریان و درویشان می‌توانستند آزادانه وارد مجلس شهرداریان شوند و از اعمال آنان خرده بگیرند.^۲ حکمرانان سربدار، لباسی چون مردم عادی می‌پوشیدند، سفره برای عموم می‌گستراندند و سالی یک بار خانه خود را در معرض تراج مردم قرار می‌دادند.^۳

نقل است امیر وجیه‌الدین مسعود، دومین امیر سربداران، که منابع، او را فردی دین‌دار، سیاسی، شایسته و صالح معرفی می‌کنند،^۴ با پیروان خود رفتاری بسیار بی‌تکلف و تشریفات داشته و همانند عضوی از خود آنها، با ایشان برخورد می‌کرده است. همین امر سبب شیفتگی پیروانش شده بود؛ تا جایی که در نثار جان خود در راه وی تردید نمی‌کردند.^۵ در مورد خواجه شمس‌الدین علی نیز نقل می‌کنند رفتارش به‌گونه‌ای بود که حاکمیتش خواست همه مردم و دو جناح سربدار و شیخیان بود،^۶ و در کفایت به مرتبه‌ای بود که با غسلان شهر (در طعام) شریک می‌شد^۷ و بین خود و مردم فاصله‌ای ایجاد نکرد^۸ و هرآنچه از مالیات ولایات عاید حکومت می‌گشت، بین سربداران تقسیم می‌نمود.^۹ پس از خواجه شمس‌الدین، در عصر یحیی کرابی (کراوی) نیز که مردی اهل نماز و طاعت و

۱. زمجی اسفزاری، *روضات الجنات*، ج ۲، ص ۲۹؛ میرخواند، *روضه الصفا*، ج ۵، ص ۴۵۲۴.

۲. راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۲، ص ۳۴۰.

۳. همان.

۴. میرخواند، *روضه الصفا*، ج ۵، ص ۴۴۹۸ - ۴۴۹۷ و ۴۵۱۱.

۵. امیر مسعود، در میان نوکران و اصحاب، خود را همچون یکی از ایشان می‌داشت و در تصرف اموال، خود را بر دیگران تفضیل نمی‌نهاد و با خلق طریقه صلاح و سداد و راستی می‌برزید، نوکران به جان از او باز نمی‌ماندند.

(*املی، تاریخ رویان*، ص ۱۸۲)

۶. میرخواند، *روضه الصفا*، ج ۵، ص ۴۵۱۳.

۷. همان، ص ۴۵۱۶.

۸. راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۲، ص ۳۳۸.

۹. کمال‌الدین، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، ج ۱، ص ۲۷۶.

تلاوت کلام‌الله بود،^۱ رابطه حاکم با مردم قطع نگرددید و بر سر خوان او، تمام طبقات از غنی و فقیر می‌نشستند.^۲ به‌گفته میرخواند، یحیی کراوی، در ظاهر و باطن، پهلوان‌صفت و فردی باصالت و شجاع و اهل صلاح و تقوی بود و با سیاست تعادلی که در پی گرفت، توانست بین دو جناح شیخیان و نظامیان سربدار، توازن و تعادل ایجاد نماید.^۳ به‌نقل از دولت‌شاه، حیدر قصاب، دیگر حاکم سربدار نیز مردی پهلوان و اهل مروت بوده که دارای سفره عام بوده است.^۴

دفاع مردم نیشابور را با آنکه اکثریت سنی‌مذهب بودند، در برابر حملات سهمگین ملک غیاث‌الدین پیرعلی که هم‌کیششان نیز بود، می‌توان ناشی از رفتار مناسب حاکمان سربداری، به‌ویژه خواجه علی مؤید با مردم دانست. تا جایی که حتی اسفزاری نیز در *روضات الجنات*، با آنکه غالباً در مقام ذم سربداران شیعه و مدح دشمنانشان است، در گزارش حملات ملک غیاث‌الدین پیرعلی به نیشابور، زبان به مدح رفتار خواجه علی مؤید با مردم گشوده، و او را از میان «سربداریه» به رعایت رعیت و مردم‌داری، و اخلاق مرضیه، ممتاز دانسته و سرآمد آن دودمان خوانده است.^۵ میرخواند نیز در *روضه الصفا*، در توصیف خواجه علی مؤید، وی را شخصی معرفی می‌کند که کرمش نهایت نداشت.^۶ دولت‌شاه نیز خواجه نجم‌الدین علی را فردی ملایم و اهل دل که مردم را بسیار مورد لطف و عنایت قرار داده و عام و خاص، همه از سفره او برخوردار بودند و در آغاز هر سال، خانه خود را به رسم شهرداریان سربدار به تاراج می‌داده، وصف نموده است.^۷

ج) توجه به علمای شیعی

حکومت سربداران که حاصل جنبش و حرکت مردم شیعه اثناعشری بود، لازم می‌دید برای اجرای اصول شریعت، به علمای شیعی اثناعشری توجه کرده و تا حد امکان براساس آثار و نظرات شرعی آنها عمل کند. بنابراین، علاوه بر اینکه گاهی شخصیت‌های مذهبی به حکومت می‌رسیدند، دیگر حاکمان سربدار که از پهلوانان بودند نیز، به تقویت علما و درویشان پرداختند؛ مانند پهلوان یحیی کراوی که بیشتر اوقات خود را صرف گفتگو با علما و صلحا کرده و مهمات شرعی را به‌واسطه علمای

۱. دولت‌شاه سمرقندی، *تذکره الشعراء*، ص ۲۸۳.

۲. راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۲، ص ۳۳۸؛ میرخواند، *روضه الصفا*، ج ۵، ص ۴۵۱۸.

۳. همان.

۴. دولت‌شاه سمرقندی، *تذکره الشعراء*، ص ۲۸۴.

۵. زمچی اسفزاری، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، ج ۲، ص ۳۰.

۶. میرخواند، *روضه الصفا*، ج ۵، ص ۴۵۲۴.

۷. دولت‌شاه سمرقندی، *تذکره الشعراء*، ص ۲۸۷.

دین، تفویض می‌نمود.^۱ خواجه علی مؤید نیز در تعظیم علما و سادات، تا حد توان کوشید و سادات را بر علما مرجح می‌داشت.^۲ سرداران برای جبران کمبود عالمان و متفکران دینی، برخی از عالمان بزرگ شیعه را که در خارج از ایران می‌زیستند، به سبزوار فراخواندند و باب مکاتبه و گفتگو با مراکز مهم شیعه، از جمله حلب و جبل‌العامل در لبنان را گشودند.^۳

بنابر گفته شهید ثانی، بین خواجه علی مؤید و شهید اول، رابطه دوستی وجود داشته و مکاتباتی نیز در زمانی که شهید اول در عراق و سپس در شام به سر می‌برده بین آنها وجود داشته است؛^۴ حتی خواجه علی مؤید در نامه‌ای با احترام فراوان از شهید یاد کرده^۵ و از او خواسته که به دیار خراسان مهاجرت نماید، اما شهید نپذیرفته و عذر آورده است، اما کتاب *لمعه* را برای او نوشته و توسط شمس‌الدین آوی ارسال کرده است.^۶

د) حمایت از نگارش کتب شیعی

۱. لمعة الدمشقية

آن‌چنان که ابوطالب محمد، فرزند شهید اول، بیان داشته، شهید طی هفت روز، این کتاب را نگاهشته، بدون آنکه کتاب فقهی دیگری غیر از *مختصر النافع* در دسترس داشته باشد^۷ و نسخه اصل، دست شمس‌الدین آوی ماند و تنها یک نفر از روی آن به سرعت استنساخ کرد که اشکالاتی نیز در آن پیدا شد و شهید آن را اصلاح کرد. این قضیه در سال ۷۸۲ ق اتفاق افتاد.^۸ البته شیخ حر عاملی در *أصل الأصل* گزارش نموده که شهید اول به مدت یک‌سال، در قلعه‌ای در شام محبوس بوده که منجر به قتل

۱. میرخواند، *روضه الصفاء*، ج ۵، ص ۴۵۱۸.

۲. همان، ص ۴۵۲۴.

۳. خضری، *تشیع در تاریخ*، ص ۳۵۶.

۴. و کان بینه و بین المصنف علیه السلام مودة و مکاتبة علي البعد إلي العراق، ثم إلي الشام. (عاملی (شهید ثانی)، *الروضه البهية فی شرح اللمعة الدمشقية*، ج ۱، ص ۲۳۹)

۵. در این نامه خواجه علی، شهید اول را «وارث علوم الانبیا و المرسلین و محیی مراسم الائمة الطاهیرین» نامیده است و سپس نیاز شیعیان خراسان را به دانش وی متذکر شده: «ان شیعة خراسان صانها الله تعالی عن الحدثان متعطشون الي زلال وصاله و الاغتراف من بحار فضله». و در ادامه از نبود عالمی در خراسان که آنها از دانش وی بهره برند، خبر داده: «انا لا نجد فینا من یوثق بعلمه فی فتیاه او یهتدی الناس برشده و هداه» و آنگاه از ایشان دعوت نموده که به خراسان سفر نمایند: «أن یتفضّل علینا، و یتوجّه إلینا، متوکلاً علی الله القدیر، غیر متعلّل بنوع من المعاذیر». (عاملی (شهید اول)، *غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، مقدمه ج ۱*، ص ۱۶۵)

۶. عاملی (شهید ثانی)، *الروضه البهية فی شرح اللمعة الدمشقية*، ج ۱، ص ۲۳۹.

۷. عاملی (شهید اول)، *اللمعة الدمشقية*، ص ۱۱.

۸. عاملی (شهید ثانی)، *الروضه البهية فی شرح اللمعة الدمشقية*، ج ۱، ص ۲۳۹.

ایشان شد و کتاب *لمعه* را نیز طی هفت روز در آنجا نگاشته است.^۱ اما نمی‌توان قول شیخ حر عاملی را پذیرفت. زیرا شهید اول، کتاب را در سال ۷۸۲ ق نگاشته، و حبسی که منجر به شهادت ایشان شده، در سال ۷۸۵ ق رخ داده است؛ چراکه ایشان در سال ۷۸۶ ق به شهادت رسیده‌اند. اهمیت کتاب *لمعه* - که در عصر سربداران، و به درخواست سلطان علی،^۲ توسط شهید اول تألیف شده است - به قدری است که محور بسیاری از دروس و مباحث فقهی حوزه‌های علمی شیعی قرار گرفته و شروح و حواشی متعددی توسط فقیهان برجسته‌ای در دوران بعد - همچون شهید ثانی - بر آن کتاب نگاشته شده است. می‌توان به جرئت ادعا کرد که در چندین قرن گذشته، همه طلاب و جویندگان علم فقه شیعی در مراکز علمی، این کتاب و شروح آن را به عنوان کتاب درسی مطالعه کرده و می‌کنند. این همه شاهد بر قوت علمی این کتاب است که محوریت برای تألیف کتب فقهی دیگر و شروح ارزشمند قرار گرفته است؛ از جمله این شروح، کتاب *البيهجة المرضية في شرح اللمعة الدمشقية*، اثر شهید ثانی است.

۲. راحة الأرواح و مونس الأشباح

ابوسعید یا ابوعلی الحسن بن الحسین السبزواری البیهقی که خود را در برخی تألیفاتش حسن شیعی معرفی نموده،^۳ در سایه حمایت‌های امیران سربدار رساله *راحة الأرواح و مونس الأشباح* را نگاشت.^۴ وی که عالمی فاضل، متکلمی عارف و فقیهی واعظ بوده، در عصر سربداران و شهید اول می‌زیسته است.^۵ وی کتاب *راحة الأرواح* را که در شرح زندگانی و احوال نبی مکرم اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام است، به درخواست یحیی کرابی، حاکم سربداری نوشته و به او تقدیم نموده است.^۶

ه) تشویق و ترغیب شعرا

هنر شعر در جامعه آن روز که فاقد رسانه‌های جمعی پیچیده‌ای مانند امروزه بود، تا حدودی نقش

۱. حر عاملی، *أمل الآمل*، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. عبارت شهید اول در مقدمه کتابش دلالت بر سفارشی بودن این کتاب می‌کند: «فهذه اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية إجابة لالتماس بعض الدّيانين.» (عاملی (شهید اول)، *اللمعة الدمشقية*، ص ۲۱) البته به اعتقاد شهید ثانی، منظور از دیانین در عبارت شهید اول، شمس‌الدین آوی، از اصحاب خواجه علی مؤید است که واسطه شهید اول و خواجه علی در انتقال کتاب *لمعه* بوده است. (عاملی (شهید ثانی)، *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية*، ج ۱، ص ۲۳۸)

۳. امین، *أعيان الشيعه*، ج ۵، ص ۵۱.

۴. خضری، *تشیع در تاریخ*، ص ۳۵۶.

۵. امین، *أعيان الشيعه*، ج ۵، ص ۵۱.

۶. همان.

رسانه‌ها را ایفا می‌کرد. همانطور که در دنیای امروز، دولت‌ها از برخی رسانه‌ها که همسو با اهداف آنها فعالیت می‌کنند، حمایت‌های مادی و معنوی می‌کنند، سربداران نیز با هدف احیا و گسترش مذهب تشیع، شاعران شیعی را مورد حمایت قرار دادند. ابن‌یمن نمونه‌ای از شعرای شیعی مورد حمایت دولت سربداران است. ابن‌یمن، یگانه شاعر با مسلکی است که از روی عقیده و ایمان، قلم و هنر خود را در راه پیشرفت نهضت سربداران به کار انداخته و حاضر نشده است که نیروی ذوق و قریحه خود را در راه مدیحه‌سرایی امرای فتودال به کار اندازد.^۱ وی یکی از شاعرانی است که در قالب قطعه، نمونه‌های دلپذیری خلق کرده است. این قطعه‌ها که بخش قابل توجهی از دیوان او را تشکیل می‌دهند، در موضوعاتی چون نصیحت، اندرز، مدح، دعا، حکمت و ... سروده شده‌اند. البته درعین حال بخش عمده دیگر دیوان وی را قصاید و غزلیات و دیگر قالب‌های شعری شکل داده‌اند.^۲ در جنگی که بین امیر وجیه‌الدین مسعود سربداری و سلطان مغزالدین حسین کرت در سال ۷۴۳ ق در خواب روی داده و ابن‌یمن نیز آن هنگام در اردوی نظامیان بوده و جنگ به شکست سربداران منجر شده، نسخه نخستین این دیوان به دست غارتگران افتاده و از بین می‌رود. هرچند بعدها به تدوین دوباره این دیوان پرداخته و آنچه از اشعار سابق یافته بر آن افزوده است.^۳ هم‌اکنون نسخه‌ای خطی از این دیوان در موزه و مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است.

سربداران در راستای سیاست گسترش تشیع، شعرای غیر شیعی را نیز مورد حمایت قرار داده و آنها را تشویق به سرودن اشعاری در مدح اهل بیت علیهم‌السلام و درباره آرمان‌های شیعه نمودند و گاهی نیز آنها را بر این کار اجبار می‌نمودند. اما این اقدام سربداران در حمایت از شعرا، زمانی دچار انحراف از اهداف اولیه خود شد که، شعرا به سرودن اشعاری در مدح حکومت و سران دولت پرداختند و حاکمان نیز از این امر، که مخالف معارف شیعی و مرام‌نامه نانوخته سربداران بود، استقبال نمودند.

و) تأثیرگذاری سربداران بر قیام‌های مشابه فکری و حمایت از آنها

برخی از قیام‌هایی که در قرن هشتم هجری در ایران به وقوع پیوست، از لحاظ ترکیب اجتماعی و معتقدات و تمایلات، به مذهب سربداران خراسان نزدیک و تا حدی انعکاس جنبش مزبور بود.^۴

۱. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ص ۳۳۷.

۲. میرجعفری، «ابن‌یمن شاعر سربداران»، رشد معلم، ش ۲۴۵، دی ۱۳۸۸، ص ۲۴.

۳. آقابزرگ تهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۴، ص ۱۴۸، ش ۷۲۱؛ همان، ج ۹، ص ۳۴، ش ۱۹۱؛ ابن‌یمن، دیوان اشعار ابن‌یمن، مقدمه مصحح، ص الف.

۴. روحانی، «انعکاس نهضت سربداران در جهان اسلام»، کیهان اندیشه، ش ۳۰، خرداد و تیر ۱۳۶۹، ص ۳۰؛ پطروشفسکی، نهضت سربداران خراسان، ص ۱۰۸.

تعدادی از این قیام‌ها در زمان حکومت سربداران رخ داد و مورد حمایت مستقیم آنها قرار گرفت؛ مانند حمایت خواجه علی مؤید از پهلوان اسد بن طوغان شاه خراسانی. پهلوان اسد، علیه منافع آل مظفر سنی‌مذهب در عهد حکومت شاه شجاع، حکومتی نظیر حکومت سربداران در کرمان ایجاد کرده بود.^۱ همچنین حمایت از دولت مرعشیان مازندران و آل کیا گیلان که مستقیماً تحت‌تأثیر سربداران شکل گرفتند.^۲ برخی قیام‌ها نیز بعدها و در نقاطی دورتر از خراسان، تحت‌تأثیر تفکر سربداران صورت پذیرفت که پاره‌ای از آنها منجر به تشکیل دولت‌های شیعی در ایران گردید، مانند نهضت‌های مردمی با عنوان سربداران در شهرهای سمرقند، هرات، اصفهان و کرمان در دوره تیمور گورکانی.^۳ حرکت شاه اسماعیل صفوی و تشکیل حکومت شیعی یکپارچه در سرتاسر ایران را نیز می‌توان برجسته‌ترین محصول تفکر جنبش سربداران دانست. این‌همه نشان نفوذ عمیق فکری و عقیدتی سربداران به‌ویژه جناح مذهبی آن یعنی شیخیه دارد که به خراسان محدود نماند^۴ و افکار سربداران در نواحی ساحلی دریای خزر یعنی گیلان و مازندران که مردم آن از دیرزمان به مذهب شیعه گرویده بودند، رواج یافت^۵ و بنابر گزارش ابن بطوطه حتی در عراق، آفریقا نیز شناخته شده و تأثیرگذار بود.^۶

ی) حمایت از حیات دولت شیعی

با هجوم مغولان، سه قدرت برجسته جهان اسلام، یعنی قدرت خوارزمشاهان، قدرت خلفای عباسی و قدرت اسماعیلیان، از هم فرو پاشید.^۷ هرچند ایرانیان از مدت‌ها قبل با حکومت متمرکز آشنایی داشتند و در واقع پایه‌های حکومتشان بر مبنای تمرکز بود، اما مغولان، به دلیل زندگی بیابانگردی و شبانی، عادت به کوچ کردن، به‌ویژه بین مناطق ییلاق و قشلاقی داشتند و به حکومت متمرکز علاقه‌ای نداشته و با شیوه تقسیم مملکت به ایالات متعدد حکومت می‌کردند.^۸ نمایندگان ایلخان نیز در ایالات باعنوان «حاکم» و گاه «والی»، امور نظامی را خصوصاً در مناطق خطرناک و مرزی

۱. همان؛ آژند، قیام سربداران، ص ۸۴.

۲. پطروشفسکی، نهضت سربداران خراسان، ص ۱۰۲ و ۱۰۸؛ خضری، تشیع در تاریخ، ص ۳۵۸.

۳. آژند، «سربداران سمرقند»، کیهان فرهنگی، ش ۸، آبان ۱۳۶۳، ص ۲۵.

۴. پطروشفسکی، نهضت سربداران خراسان، ص ۱۰۱.

۵. همان، ص ۱۰۲.

۶. یعرفون بالعراق بالشطّار و یعرفون بخرسان بسرابدالان و یعرفون بالمغرب بالصقور. (ابن بطوطه، رحلة ابن بطوطه، ج

۳، ص ۴۶)

۷. آژند، قیام سربداران، ص ۲۲.

۸. اشپولر، تاریخ مغول، ص ۳۳۵.

عهده‌دار بودند.^۱ این موضوع، پس از مرگ ابوسعید و پایان کار ایلخانان مغول، نمود بیشتری پیدا کرد و هرکس از حکام ایلخانی در قلمرو حکومت خود کوس استقلال فرو کوفت.^۲ بنابراین، در ایران شاهد ایجاد جریان‌های سیاسی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی گوناگونی می‌باشیم که نزدیک به یک و نیم قرن، تا روی کار آمدن صفویان، به طول انجامید.^۳ دولت‌های مانند آل کرت، آل مظفر، ... از آن جمله‌اند. این دول، برای کسب قدرت بیشتر، غالباً با یکدیگر درگیر بودند، و گاه اختلافات مذهبی بر شدت این مخاصمات می‌افزود. نمونه‌ای از این جنگ‌ها، جنگ زاوه^۴ بود. این نبرد با انگیزه‌ای سیاسی - مذهبی در سال ۷۴۳ ق، توسط ملک معزالدین حسین کرت که خود را ملک اسلام می‌خواند و مدعی رهبری جهان اسلام بود، آغاز شد. وی از نظر عقیدتی وابسته به اهل سنت و از نظر سیاسی متحد طغاتی‌مورخان بود که در نبردی قبل از جنگ زاوه، از سرداران شکست خورده بود. ملک معزالدین حسین، بسیار نگران گسترش تشیع در خراسان و نفوذ آن در سرزمین‌های شرق خراسان بود. بنابراین، برای تحریک احساسات مذهبی اهل سنت و شرکت آنها در جنگ، مانند سرداران، دست به تبلیغات مذهبی زد و علمای اهل سنت را در جنگ شرکت داد تا هرچه بیشتر سپاهیان خود را راغب به جنگ سازد.^۵

نمونه دیگر این‌گونه جنگ‌های مذهبی، حمله ملک غیاث‌الدین پیرعلی که مذهب حنفی داشت و دارای تعصبات مذهبی بسیاری بود به نیشابور است. وی تحت تأثیر ائمه نظامیه هرات که فتوا می‌دادند دفع شیعه واجب است، لشکر کشیده و به نیشابور رفت. خواجه علی مؤید نیز مردان نامدار و دلیران کارزار را از سبزوار به نیشابور فرستاد و در محافظت و استحکام شهر تلاش بسیاری نمود. درگیری‌های میان هر دو گروه، به کوچه‌های نیشابور کشیده شد و اوضاع بر مردم شهر بسیار سخت گردید. هرچند بیشتر مردم نیشابور سنی‌مذهب بودند، اما چون حکومت، مذهب تشیع را تقویت می‌کرد، سنی‌مذهبان نیشابور نیز برپایه «الناس علی دین ملوکهم»، خود را بر تشیع می‌داشتند. بنابراین، با همکاری مردم، دروازه‌ها بر سپاهیان ملک غیاث‌الدین پیرعلی بسته و طرفین به جنگ در

۱. همان، ص ۳۳۷ - ۳۳۶.

۲. ابن بطوطه، *رحلة ابن بطوطه*، ج ۲، ص ۴۳.

۳. آژند، *قیام سرداران*، ص ۲۳ - ۲۲.

۴. زاوه، منطقه‌ای بین هرات و نیشابور بود که شامل ۲۲۰ روستا بوده است. (یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۳، ص ۱۲۸؛ صفی‌الدین بغدادی، *مرآصد الاطلاع*، ج ۲، ص ۶۵۵) این مکان محل زندگی و دفن شیخ صالح قطب‌الدین حیدر (۶۱۸ ق) بوده (ابن بطوطه، *رحلة ابن بطوطه*، ج ۳، ص ۵۶) که همان تربت حیدریه امروزی می‌باشد. (همان، پاورقی ۱۲۷)

۵. آژند، *قیام سرداران*، ص ۶۰.

پشت دیوارهای شهر مشغول شدند. مدت محاصره شهر به درازا کشید و نواب ملک غیاث‌الدین مصلحت دیدند که به هرات بازگردند و سال بعد بیایند.^۱

پس بازگشتند و سال دیگر در اول فصل بهار که ملک غیاث‌الدین با لشکر جرار قصد حمله به نیشابور کرد، خواجه علی مؤید جمعی را برای یاری و صیانت بدانجا، فرستاد و خود در سبزوار باقی ماند و برای اهالی نیشابور پیغام دلداری فرستاد. زمانی که ملک غیاث‌الدین به نزدیکی دروازه‌های نیشابور رسید، مردم از شهر بیرون آمده و بر هرویان حمله بردند. تعداد بسیاری از طرفین کشته و زخمی گشته و سرانجام نیشابوریان به داخل دیوار و باروی شهر پناه بردند و تا چهل روز وضعیت چنان بود که بیشتر وقت‌ها از صبح تا شام به جنگ و پیکار و کارزار مشغول بودند و هیچ پیروزی برای لشکر ملک غیاث‌الدین میسر نمی‌شد. بنابراین، دوباره به هرات بازگشتند.^۲

سال بعد، ملک غیاث‌الدین دوباره به نیشابور لشکر کشید و در این حمله خرابی و ویرانی بسیاری به بار آورد، باغات نابود، عمارات ویران، کاریزها انباشته و درختان از بیخ انداختند. نقل است در خلال این احوال، ملک غیاث‌الدین از یکی از رعایای آنجا پرسید که بنای اسلام چند است؟ آن شخص بی‌تأمل در پاسخی جالب و معنادار، چنین گفت: «بمذهب ملک، سه، اول: غلات مردم را چرانیدن، دوم: کاریزها انباشتن سوم: درخت‌های مسلمانان از بیخ برکندن.» ملک غیاث‌الدین متأثر گشته، دست از آن افعال برداشت، و به هرات بازگشت.^۳

نقش دولت سربداران در گسترش فرهنگ و تمدن

بعد از هجوم و استیلای مغولان، حیات علمی و مذهبی مسلمانان به شدت دچار افول گردید. دارالعلم‌ها و مدارس پررونق، به‌ویژه در پایتخت علمی و سیاسی جهان اسلام، یعنی بغداد که مرکزیت معنوی ممالک اسلامی را نیز داشت، از هم پاشیده شد. قبل از هجوم مغولان، وجود و رسوخ اخلاق اسلامی در بافت فرهنگی جامعه ایران، تا حدی به استحکام و انسجام جامعه کمک می‌کرد، اما بعد از حمله مغولان و قتل و غارت این قوم وحشی، فسادى که در جامعه به‌راه افتاد، ارزش‌های اخلاقی را سست و کمرنگ و بسیاری از اقشار جامعه را دچار فساد نمود. به‌گفته ابن‌یمین (۷۴۹ ق)، بی‌ثباتی موقعیت طبقاتی خلق و دگرگونی‌های اجتماعی در آن روزگار بیداد می‌کرده است.^۴

۱. زمجی اسفزاری، *روضات الجنات*، ج ۲، ص ۳۰.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۱.

چه گویم گردش گردون دون را که خس را بر سر اوج آسمان برد

غلام‌بارگی، زن‌بارگی، ارتشا و احتکار، از محصولات حملات بی‌حد و حصر مهاجمان بی‌فرهنگ بود.^۱ این آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی، پیامد ضربه اقتصادی بود که بر اثر هجوم مغولان بر جهان اسلام وارد شد. چراکه به دنبال قتل‌عام صدها هزار نفری اهالی شهرها،^۲ که منجر به کاهش شدید جمعیت شد، مظاهر تمدن فرو ریخت؛ کشاورزی از بین رفت؛ تجارت بی‌رونق شد؛ صدها نوع مالیات وضع گردید و ظلم و ستم اقتصادی همه‌جا را فرا گرفت.^۳ گزارش منابع از اوضاع بلاد در آن دوران، خبر از عمق فاجعه می‌دهد،^۴ تا جایی که میزان خسارت وارده را بیش از نود درصد و زمان لازم برای جبران این ویرانی را قرن‌ها دانسته‌اند.

در چنین شرایطی، آمادگی لازم در جامعه برای خیزش و شورش علیه شرایط حاکم پیدا شده و انرژی نهفته فراوانی که در آن ذخیره شده، به صورت جنبشی بالفعل محقق می‌گردد. بنابراین، ندای انقلاب سربداران که از عدل و داد سخن می‌راند، با استقبال افکار عمومی مواجه شد و توده مردم ستم‌کشیده خواستار تغییر اوضاع شدند، به‌ویژه آنکه وجود دو عنصر مذهبی و سیاسی - نظامی در رهبری قیام، سبب شد، هرچه بیشتر این قیام به صورت یک حرکت مردمی نمایان شود و اقشار و طبقات مختلف به آن پیوسته، و بر قدرت و کارایی آن افزوده شود.^۵ اصلاح ساخت فرهنگی جامعه با حذف طبقات اجتماعی و برابری راعیان و رعیت، ایجاد تشکیلات نظامی و مالی منظم و اقدامات عمرانی و شهرسازی، از جمله اصلاحاتی بود که سربداران در آن زمان ایجاد نمودند.

الف) حاکمان مدبر

روی کار آمدن حاکمان مردم‌دار سربدار، به جای حاکمان مستبد و ستمکار مغول، نه تنها در ترویج و گسترش مذهب حاکمان یعنی تشیع، تأثیرگذار بود، بلکه در توسعه فرهنگ و تمدن نیز نقش بسزایی داشت. زیرا در سایه چنین حکومتی که رابطه نزدیکی با رعایای خود دارد، زمینه شکوفا شدن فرهنگ و تمدن دوجندان فراهم می‌گردد.

جوانمردان و آدم زادگان را ز بهر نشان آب از رخان برد
کسان را داد مال و جاه و دنیا که تنگ آید مرا خود نامشان برد

(ابن‌یمین، دیوان ابن‌یمین، ص ۳۷۸، غزل ۲۶۳، ابیات شماره ۷۸۴۵)

۱. آژند، قیام سربداران، ص ۲۹.

۲. مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۳۶۹؛ ابن‌کثیر، البداية و النهایة، ج ۱۳، ص ۲۷۲.

۳. آژند، قیام سربداران، ص ۳۲.

۴. ابن‌کثیر، البداية و النهایة، ج ۱۳، ص ۹۱ - ۸۶.

۵. آژند، قیام سربداران، ص ۶۴.

در شرایطی که جامعه مجروح از ظلم و ستم حاکمان مغول بود، رفتار بی‌تکلف و تشریفات امیر وجیه‌الدین مسعود، دومین امیر سربداران، با پیروان خود را شاهدیم و همین امر سبب شیفتگی پیروانش شده بود، تا جایی که در نثار جان خود در راه وی تردید نمی‌کردند.^۱ کلو اسفندیار نیز در عصر کوتاه قدرت خود، به نفع طبقه محروم قدم‌هایی برداشت^۲ و با سیاست اعتدالی و میانه‌روی که در پیش گرفت، نه تنها هیچ‌کدام از دو جناح سپاهی و شیخیان سربدار را برتری نداد، بلکه با توجه خاص به مردم عادی و غلامان، در صدد ایجاد موازنه و تعادل در سیاست‌های سربداران، با ورود نیروی سومی به میدان سیاست بود.^۳ میرخواند نیز خواجه شمس‌الدین علی را، مردی با کیاست، فراست، شجاعت و سیاست خوانده که از نظر وی در اداره و مدیریت مملکت نظیر نداشته است؛ شاهد بر این ادعا، انصراف طغاتی‌مور از حمله به خراسان در زمان حکومت وی است.^۴ چراکه در پی به حکومت رسیدن امیر شمس‌الدین (برادر امیر وجیه‌الدین مسعود)^۵ که مردی راحت‌طلب و اهل لهو و لعب بود، طغاتی‌مور در مازندران شنید که سربداران دچار نابسامانی شده‌اند، بنابراین به فکر تصرف خراسان افتاد،^۶ اما با روی کار آمدن خواجه شمس‌الدین علی، جرئت این کار را پیدا نکرد و از حمله منصرف شد.^۷

زمانی که خواجه شمس‌الدین علی به حکومت رسید، با تمامی مظاهر فتنه و فساد به شدت مبارزه نمود؛ به طوری که نقل می‌کنند نزدیک به پانصد فاحشه را در چاه انداخت و از هیبت نام او هیچ‌کس را یارای آن نبود که نام بنگ و شراب بر سر زبان آورد، مجرمان با شنیدن نام او قالب تهی می‌کردند.^۸ به‌قدری در امر اجرای عدالت و رفع تبعیض در بین رعایا سختگیر بود که اگر کسی از افراد لشکری و کشوری را که احضار می‌نمود، وی قبل از هر چیز وصیتنامه خود را می‌نوشت و بعد به حضور او می‌رسید.^۹ شبانگاهان با یکی دو نفر از یاران خود شخصاً به گشت‌زنی در محلات

۱. امیر مسعود، در میان نوکران و اصحاب، خود را همچو یکی از ایشان می‌داشت و در تصرف اموال، خود را بر دیگران تفصیل نمی‌نهاد و با خلق، طریقه صلاح و سداد و راستی می‌برزید، نوکران به جان از او باز نمی‌ماندند.

(املی، تاریخ رویان، ص ۱۸۲)

۲. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ص ۳۳۸.

۳. آژند، قیام سربداران، ص ۶۶.

۴. میرخواند، روضة الصفا، ج ۵، ص ۴۵۱۶.

۵. خواند میر، تاریخ حبیب السیر، ج ۳، ص ۳۶۳.

۶. میرخواند، روضة الصفا، ج ۵، ص ۴۵۱۵.

۷. همان، ص ۴۵۱۶.

۸. همان.

۹. دولت‌شاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، ص ۲۸۲.

می‌پرداخت و بر اوضاع شهر کاملاً مسلط بود. در نواحی و ولایات مختلف، شبکه‌ای از عوامل خبرچین و جاسوس داشت که هر امری را که اتفاق می‌افتاد، از ریز و درشت به اطلاع او می‌رساندند؛ به‌گونه‌ای که امیر ارغون‌شاه در ابیورد و ملک معزالدین حسین در هرات از او در ترس و هراس بودند.^۱ تجمل و تشریفات را محکوم نموده^۲ و در دولت او ولایات رو به عمران و آبادانی گذاشته و خزاین مملو و انباشته شدند.^۳ همچنین گویند در زمان وی به نفع طبقه وسیع کشاورزان قدم‌هایی برداشته شد.^۴

بنابر نقل *تذکره الشعراء*، خواجه شمس‌الدین علی، برای رعیت و طبقات ضعیف جامعه (یعنی روستاییان و قشرهای بینوای شهری) رفاه حال و زندگی آسانی فراهم نمود^۵ و علاوه بر همکاری با پیشه‌وران و صنعتگران در امر تولید کالا، خود نیز کارگاه‌هایی برای تولید کالاهایی مثل جیبه^۶ ایجاد کرد که بنابر نقل دولتشاه در *تذکره الشعراء*، در جیبه‌خانه او روزی پنج جیبه تولید می‌شد.^۷ وی در راستای انجام اصلاحات مالی، رسم برات نوشتن به خزانه‌داری‌های محل را - که نتیجه آن، فشار به رعایای بینوا بود و سبب فساد و رشوه‌خواری - به کلی ملغی کرد و حقوق و رسوم مردم را به‌صورت نقد پرداخت نمود تا زمینه فساد و سوءاستفاده از بین برود.^۸

عملکرد خواجه علی مؤید، در سرکشی شبانه به محلات شهر و کمک مالی و اطعام به بیوه‌زنان^۹ نمونه‌ای از رابطه نزدیک حاکمان سربدار و مردم و حضور حاکمان در میان طبقه محروم جامعه و لمس و درک مشکلات و رنج آنها است.

ب) ایجاد قشون منظم

از منابع چنین برمی‌آید که از زمان رهبری امیر وجیه‌الدین مسعود سربدار و شیخ حسن جوری به بعد، نوعی نظم دیوانی و اداری و نظامی در میان سربداران ایجاد شده است.^{۱۰} به‌گونه‌ای که در زمان

۱. میرخواند، *روضه الصفا*، ج ۵، ص ۴۵۱۶.

۲. راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۲، ص ۳۳۸.

۳. میرخواند، *روضه الصفا*، ج ۵، ص ۴۵۱۶.

۴. راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۲، ص ۳۳۸.

۵. دولتشاه سمرقندی، *تذکره الشعراء*، ص ۲۸۲.

۶. جیبه به معنای زره است. جیبه‌خانه، غورخانه، زرادخانه و جباخانه، نام کارگاه ساخت زره بوده است.

۷. دولتشاه سمرقندی، *تذکره الشعراء*، ص ۲۸۲.

۸. آژند، *قیام سربداران*، ص ۶۹.

۹. دولتشاه سمرقندی، *تذکره الشعراء*، ص ۲۸۷.

۱۰. آژند، *قیام سربداران*، ص ۶۴.

وجیه‌الدین مسعود، عده افراد لشکری که علوفه و مستمری از خزانه دولت دریافت می‌کردند، ۱۲ هزار نفر بود.^۱ به‌گفته دولت‌شاه در عهد خواجه شمس‌الدین علی، سربداران سپاهی ۱۸ هزار نفری داشتند.^۲ خواجه نه‌تنها با کمک این سپاه، دشمنان داخلی را سرکوب نمود، بلکه به‌خاطر وجود این سپاه منظم و بزرگ بود که طغایمور فکر حمله به خراسان و قلمرو سربداران را از سر دور کرده و تسلط خواجه شمس‌الدین علی را، بر ولایاتی که به‌تصرف خواجه مسعود بوده، پذیرفت.^۳

به‌طورکلی، به‌واسطه این قشون بزرگ و منظم و بانگیزه بود که خواجه شمس‌الدین علی، توانایی تثبیت مرزهای سیاسی سربداران را پیدا کرد. به‌گفته میرخواند، امیر ارغون‌شاه در ابیورد و ملک معزالدین حسین در هرات از قدرت خواجه شمس‌الدین علی در هراس بودند و حتی امیر ارغون‌شاه که از دفع شورش امیرعلی رمضان عاجز بود، از وی کمک خواست و خواجه با لشکرکشی به قلعه طوس و محاصره آن، تا آستانه فتح و پیروزی پیش رفت که ناگاه با شنیدن خبر پیش‌روی ملک معزالدین حسین به فراه جرد، ناچار به بازگشت شد و توانست ملک حسین را نیز وادار به بازگشت به هرات نماید.^۴ تعداد قشون سربداران در زمان حکومت یحیی کرابی به بیست و دو هزار نفر افزایش پیدا کرد.^۵

ج) ضرب سکه

سکه‌های خراسان از سال ۷۳۶ ق تا ۷۴۵ ق مربوط به اواخر ایلخانان است و متأخرترین سکه‌های سربداران که شناخته شده، در سال ۷۴۸ ق بوده است. البته این واقعیت‌ها روابط سربداران را با دیگران، یعنی قدرت‌های رقیب در خراسان نیز روشن می‌سازد.^۶ جدیدترین سکه‌های سربداری که در سال ۷۴۸ ق در سبزوار و اسفراین ضرب شده است، هیچ ایلخانی را به رسمیت نشناخته است. این سکه‌ها نشان می‌دهد که پس از یک دوره ضعف و تسلیم به طغای تیمور، حدود سال ۷۴۶ ق قدرت سربداران به آن درجه رسیده است که مستقل از طغای تیمور شده‌اند.^۷ اگرچه اسناد این سکه‌ها، به‌خاطر بی‌نام و نشانی‌شان بایستی از طریق حدس و گمان باشد، ولی تشخیص آن زیاد هم مشکل نیست. تنها حکمران سربداری که بایستی در سال ۷۴۸ ق حکومت کرده باشد و فعالیت‌ها و

۱. پطروشفسکی، نهضت سربداران خراسان، ص ۹۹.

۲. دولت‌شاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، ص ۲۸۲.

۳. همان.

۴. میرخواند، روضة الصفا، ج ۵، ص ۴۵۱۶.

۵. دولت‌شاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، ص ۲۸۳.

۶. اسمیت، خروج و عروج سربداران، ص ۷۰.

۷. همان، ص ۷۵.

شخصیت او به طور متقاعدکننده‌ای مبین این نوآوری است، شمس‌الدین علی است.^۱ پس از آنکه خواجه شمس‌الدین علی، رسم برات نوشتن برای پرداخت مستمری قشون را به دلیل تبعات منفی آن ملغی کرد، جهت پرداخت حقوق سربازان اقدام به ضرب سکه نمود؛^۲ چرا که اصلاح تشکیلات مالیاتی، پرداخت حقوق منظم به قشون و ایجاد پروژه‌های ساختمانی، مستلزم پول نقد و به تبع آن ضرب سکه بود.^۳ خواجه علی مؤید، نیز در زمان حکومت خود، اقدام به ضرب سکه نموده^۴ و اسماء دوازده امام علیهم‌السلام را بر وجوه دنانیر ثبت و حک کرد.^۵

د) شهرسازی

روشن است، شهرسازی و ایجاد آبادانی در رونق و افزایش قدرت اقتصادی که از عوامل گسترش تمدن است، تأثیر بسزایی دارد. از این روست که می‌توان اقدامات عمرانی سربداران در بازسازی و توسعه شهرهای خراسان را از عوامل گسترش و پیشرفت تمدن در این منطقه دانست. به‌ویژه اینکه توجه ویژه این دولت به شهرهای شیعه‌نشین سبب گسترش تشیع نیز شد.

۱. بیهق (سبزوار)

سربداران بنا بر ملاحظات تاریخی چون ترویج و تقویت تشیع، سبزوار را که از سده‌های نخستین اسلامی، از مراکز حضور پرشور شیعیان بود، پایتخت حکومت خود قرار دادند^۶ و در جهت آبادانی هرچه بیشتر آن کوشش نمودند. از جمله اقداماتی که سربداران در زمینه عمران و آبادانی شهر سبزوار انجام دادند، ساختن انباری برای کالاهای تولیدی در عهد خواجه شمس‌الدین علی بود. استحکام و وسعت این انبار تا به جایی بوده است که شتران برای بارگیری و یا تخلیه بارهای سنگین خود، بر روی سقف آن می‌رفته‌اند.^۷

این اقدام علاوه بر آنکه به ایجاد اشتغال کمک می‌کرد و آثار سوء بیکاری و بزه‌های ناشی از آن را می‌کاست، در راستای افزایش تولید و حمایت از تولیدکنندگان جامعه نیز بسیار مفید، و موجب کاهش فقر و تولید ثروت بوده است. وی همچنین دستور تعمیر مسجد جامع سبزوار را داد و در بازسازی مسجد، چنان ساختمان مرتفع و بلندی ساخت که ابن‌بمین با دیدن آن شگفت‌زده شده

۱. همان، ص ۷۶.

۲. همان، ص ۱۵۷.

۳. همان، ص ۷۷.

۴. زمچی اسفزاری، *روضات الجنات*، ج ۲، ص ۲۹.

۵. میرخواند، *روضه الصفا*، ج ۵، ص ۴۵۲۴.

۶. خضری، *تشیع در تاریخ*، ص ۳۵۶.

۷. دولت‌شاه سمرقندی، *تذکره الشعراء*، ص ۲۸۲.

و قصیده‌ای را در تعریف بنای مسجد سرود.^۱ حوض و پایایی^۲ نیز در میان مسجد جامع سبزوار ساخت.^۳

۲. نیشابور

اسفزاری در گزارش خود از حمله ملک غیاث‌الدین پیر علی به نیشابور، خبر از ویرانی باغات، تخریب عمارات و ساختمان‌ها، پر کردن انهار و قنات‌ها و قطع درختان در شهر نیشابور می‌دهد.^۴ پرواضح است این ویرانگری‌ها که از حملات حاکمان سنی‌مذهب به نیشابور گزارش شده، می‌تواند قرینه‌ای باشد حاکی از وجود آبادانی و اقدامات عمرانی حکومت سربداران شیعی در این شهر.

۳. طوس

با توجه به اینکه سربداران معتقد به مذهب تشیع اثنا عشری بودند، شهر طوس و مشهد مقدس برای آنها در بعد اعتقادی دارای اهمیت بود. یحیی کرابی (کراوی) طوس را از تصرف جانی قربانی و امیر علی رمضان بیرون آورد و به بازسازی و تعمیر خرابی‌هایی مشغول شد که لشکر جانی قربانی در آنجا به‌وجود آورده بودند و قنات و ولایت طوس و مشهد را جاری ساخت.^۵ این ناحیه، مرکز آغاز برخی تحركات داخلی شخصیت‌های مذهبی سربدار نیز بود، همچنان‌که شیخ حسن جوری نیز در آغاز تصرفات امیر مسعود سربدار در نیشابور و سال‌های اول قیام سربداران، در مشهد مقدس به طاعت و عبادت و ارشاد خلائق مشغول بود^۶ و یا مانند شورش مهم درویش عزیز، علیه پهلوان حسن دامغانی که ابتدا وی در مشهد مقدس به طاعت و عبادت مشغول گشته و پس از آنکه خلق کثیری گرد او جمع شدند، به یاری آنها خروج نموده و قلعه طوس را تصرف کرد.^۷

۱. ابن‌بیمین، دیوان اشعار ابن‌بیمین، ص ۳۱ - ۳۰، ابیات ۵۳۵ - ۵۰۵:

حَبِّذا اِطَاقِي كِه جَفْت اِيْن رَوَاقِ اِخْرَسْت	وَز بَلْنَدِي مَر زَمِيْن رَا اَسْمَانِي دِيْگَرَسْت
مَنْتَهَايِ اَوْجِ اَوْ رَا كَس نَدَانْد تَا كَجَاسْت	اِيْن قَدْر دَانْدنْد كَز اِيْوَان كِيْوَان بَرْتَرَسْت
طَارْم نِيْلُوْفَرِي زِيْر و زَبْر اَز رَشَك اَوْسْت	گَرچَه اَز رُوِي مَعَالِي بَر جَهَانِي دِيْگَرَسْت
تَا مَوْدَنْ بَر سَر اِيْوَان اَوْ بَاشَد بِيْاِي	قَامْتَش زَأْسِيْب چَرخ چَنْبَرِي چَوْن چَنْبَرَسْت
بَر فَرَاز اَوْ نَمِيْ-يَارْد پَرِيْدن جَبْرَيْل	گَاه پَرَوَازَش اِگَرچَه عَرَش دَر زِيْر پَرَسْت

۲. به حواشی کم عمق حوض گفته می‌شود که برای دسترسی آسان‌تر به آب حوض است.

۳. دولتشاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، ص ۲۸۲.

۴. زمچی اسفزاری، روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۱.

۵. دولتشاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، ص ۲۸۳.

۶. میرخواند، روضة الصفا، ج ۵، ص ۴۴۹۸ و ۴۵۰۵.

۷. همان، ص ۴۵۲۱؛ دولتشاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، ص ۲۸۵.

نتیجه

اگرچه در رفتار و عملکرد حکمرانان سربداری نقاط منفی، زشت و سیاهی همچون رقابت‌های سیاسی، نیز وجود دارد که در تضعیف و ازهم پاشیدگی حکومت و انقلاب شیعی سربداران بی‌تأثیر نبود، اما با بررسی مجموع عملکرد و سیاست‌های این دولت شیعی و در قضاوتی منصفانه، می‌توان مدعی شد که این دولت نقش بسزایی در گسترش مذهب تشیع در ایران، به‌ویژه در خراسان و سرزمین‌های مجاور آن داشته است و حتی آوازه مکتب و ایدئولوژی آنها تا سرزمین‌های دورتر چون آفریقا نیز رسیده است. عمق نفوذ تفکر مذهبی سربداری و ترویج آن در ایران به‌حدی بود که سبب قیام‌های متعددی هم‌زمان با دولت سربداران و یا در سال‌های بعد از فروپاشی آن در ایران شد که قیام شاه اسماعیل صفوی و تشکیل دولت فراگیر شیعی در ایران را می‌توان از نتایج آن شمرد و حتی شاید بتوان انقلاب اسلامی معاصر را نیز در برخی جهات تأثیرپذیرفته از تفکر بیگانه‌ستیزی سربداران دانست. بعضی از ویژگی‌های دولت سربداران در ابعاد اعتقادی مانند احیای آموزه‌های شیعی، ابعاد سیاسی و اجتماعی مانند رفتار مناسب حاکمان با مردمان و حمایت از قیام‌های همسوی دیگر، ابعاد اقتصادی مانند انجام اصلاحات مالی و اقدامات عمرانی و ایجاد تشکیلات منظم اداری و نظامی، ابعاد علمی و فرهنگی مانند توجه به علمای شیعی و شاعران و نگارش کتاب، در ترویج تشیع و گسترش فرهنگ و تمدن مؤثر بوده است. البته برخی از عواملی که در گسترش تشیع شمرده شده‌اند در گسترش فرهنگ و تمدن نیز تأثیرگذار بوده است، مانند توجه و عنایت ویژه به طبقه علما و دانشمندان و فرهیختگان جامعه.

منابع و مأخذ

۱. آژند، یعقوب، «سربداران سمرقند»، کیهان فرهنگی، ش ۸، آبان ۱۳۶۳، ص ۲۷ - ۲۵.
۲. _____، قیام سربداران، تهران، امیرکبیر (کتاب‌های شکوفه)، چ ۱، ۱۳۶۵.
۳. آقابزرگ تهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۴. آملی، اولیاءالله (قرن ۸ ق)، تاریخ رویان، محقق و مصحح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
۵. ابن بطوطه، شمس‌الدین (۷۷۹ ق)، رحلة ابن بطوطه (تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار)، ج ۵، الرباط، اکادیمیه المملکه المغربیه، ۱۴۱۷ ق.
۶. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی (م ۷۷۴)، البدایة و النهایة، ج ۱۵، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۶ م.

- نقش دولت شیعی سرداران خراسان در گسترش تشیع و تمدن اسلامی □ ۴۹
۷. ابن‌یمین فریومدی، المیر فخرالدین محمود، *دیوان اشعار ابن‌یمین فریومدی*، به تصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی راد، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی، چ ۲، ۱۳۶۳.
۸. اسمیت، جان ماسون، *خروج و عروج سرداران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
۹. اشیپولر، برتولد (۱۹۹۰ م)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۹، ۱۳۸۶.
۱۰. امین، سید محسن، *آیان الشیعه*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۱۱. پطروشفسکی، ای.پ، *نهضت سرداران خراسان*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، چ ۳، ۱۳۵۱.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۱۰۴ ق)، *أمل الآمل؛ تذکرة المتبحرین فی العلماء المتأخرین*، ج ۲، محقق و مصحح سید احمد حسینی، بی‌تا، بی‌جا.
۱۳. خضری، سید احمد رضا، *تشیع در تاریخ*، قم، دفتر نشر معارف، چ ۱، ۱۳۹۱.
۱۴. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۹۴۲ ق)، *تاریخ حبیب السیر*، ج ۴، تهران، خیام، چ ۴، ۱۳۸۰.
۱۵. دولت‌شاه سمرقندی (۹۰۰ ق)، *تذکرة الشعراء*، تصحیح ادوارد گرانویل براون، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲.
۱۶. راوندی، مرتضی (۱۳۷۸)، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۱۲، تهران، انتشارات نگاه، چ ۲، ۱۳۸۲.
۱۷. روحانی، سید کاظم، «انعکاس نهضت سرداران در جهان اسلام»، *کیهان اندیشه*، ش ۳۰، خرداد و تیر ۱۳۶۹، ص ۱۲۰ - ۹۵.
۱۸. زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد (۸۸۹ ق)، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، محقق و مصحح: سید محمد کاظم امام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
۱۹. سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۸۸۷ ق)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، ج ۴، محقق و مصحح عبدالحسین نوایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ ۱، ۱۳۸۳.
۲۰. صفی‌الدین بغدادی، عبدالؤمن بن عبدالحق (۷۹۳ ق)، *مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنة و البقاع*، ج ۳، بیروت، دارالجلیل، چ ۱، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۷۸۶ ق)، *اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة*، محقق و مصحح محمد تقی مروارید و علی اصغر مروارید، بیروت، دار التراث - الدار الإسلامیة، چ ۱، ۱۴۱۰ ق.
۲۲. _____، *غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد*، ج ۴، محقق و مصحح رضا مختاری، قم،

۵۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۴، زمستان ۹۲، شماره ۱۳

انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۱۴ ق.

۲۳. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۹۶۶ ق)، *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية*، ۱۰ ج،

شارح سید محمد کلانتر، قم، کتابفروشی داوری، چ ۱، ۱۴۱۰ ق.

۲۴. مستوفی، حمدلله (۷۵۰ ق)، *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، چ ۳، ۱۳۶۴.

۲۵. میرجعفری، سید اکبر، «ابن‌یمین شاعر سربداران»، *رشد معلم*، ش ۲۴۵، دی ۱۳۸۸، ص ۲۵ - ۲۴.

۲۶. میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود (۹۰۳ ق)، *تاریخ روضة الصفا في سيرة الانبيا والملوك*

والخلفا، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران، انتشارات اساطیر، چ ۱، ۱۳۸۰.

۲۷. یاقوت حموی بغدادی (۶۲۶ ق)، *معجم البلدان*، ۷ ج، بیروت، دار صادر، چ ۲، ۱۹۹۵ م.